

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۰۸

۸ مهر ۱۳۹۸ / ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۹



صدور احکام سنگین برای کنشگران
مدنی و سیاسی



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: احسان حسینزاده، شهرزاد کریمی، رضا حاجی حسینی، نیلوفر جعفری

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

قوه قضائیه ایران و صدور احکام سنگین برای کنشگران

بررسی حقوقی احکام سنگین قضایی برای
فعالان مدنی و سیاسی

جرم انگاری توسعه گرا، مختص نظام های تمامیت خواه است

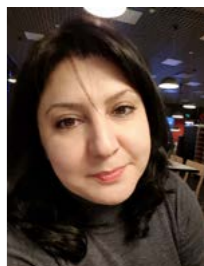
حریم کبریایی برای رهبر جمهوری اسلامی ساخته اند
و هر انتقادی را توهین به او می دانند

صدور احکام سنگین برای فعالان سیاسی و مدنی در ایران

در اتهام های امنیتی، قوانین ایران باب برداشت های
متشدد را باز گذاشته اند



قوه قضائیه ایران و صدور احکام سنگین برای کنشگران



مریم غفوری

فراز فیروزی مندومی، حقوق‌دان، در گفت‌وگو با مجله حقوق ما به ماده ۰۰۵ تبلیغ علیه نظام و ماده ۸۰۵ همکاری با دول متخاصم اشاره می‌کند. او می‌گوید: «ماده ۰۰۵ با ایجاد ابهامات زائدالوصف، شکلی و ماهوی، دست قاضی را در انطباق هرگونه اعمال اشخاص، به عنوان اقدام تبلیغی علیه جمهوری اسلامی، صرفاً بر مبنای گزارش تنظیمی مرجع امنیتی، باز گذاشته است.»

عبدالکریم لاهیجی، حقوق‌دان و مدافع حقوق بشر، در همین باره به «حقوق ما» می‌گوید: «اینکه مقام الوهیت و جایگاه قدسی برای یک شخص تعیین نکنند و بعد بگویند انتقاد کردن از او هم توهین است، بازمانده‌های همان نظام‌های استبدادی است که مشروعیت خود را هم به آسمان منتسب می‌کرد و بنابراین خود را مقدس می‌دانست.»

سهیلا رحیمی، حقوق‌دان، می‌گوید: «جرایمی مانند تبلیغ علیه نظام، دامنه بسیار وسیعی دارد. تا به این حد که قانون‌گذار، از عبارت «هرکس به هر نحو علیه جمهوری

صدر احکام سنگین زندان و شلاق برای کنشگران مدنی و سیاسی در ماه‌های اخیر شدت بیشتری یافته است. از اعتراض به حجاب اجباری تا اعتراض کارگران به عدم دریافت حقوق، هر کدام می‌توانند حکم سال‌ها زندان را برای فرد معترض به دنبال داشته باشند.

اغلب کنشگرانی که احکام زندان طولی‌المدت دریافت می‌کنند، با اتهام‌هایی مانند اجتماع و تبانی به قصد ضربه‌زدن به امنیت ملی، توهین به رهبری، تشویش اذهان عمومی و امثال این‌ها روبه‌رو می‌شوند.

مع‌الوصف، این نکته که چه چیز مصداق توهین است و مصادیق تشویش اذهان عمومی و مانند آن‌ها چیست، در قوانین ایران کاملاً روشن نشده است. دست قاضی معمولاً باز است تا بر مبنای تشخیص خود، افراد را با اتهام‌های یادشده، مجازات کند.

مجله حقوق ما در این شماره، به موضوع صدور احکام اخیر و اتهام‌های منتسب به فعالان مدنی و سیاسی در ایران پرداخته است.

۵ سال حبس محکوم می‌شوند.» این مساله باعث شده است که تشکله‌ها، صنف‌ها و انجمن‌ها حتی برای فعالیت‌های ساده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود مورد سرکوب قرار بگیرند. به این ترتیب هرگونه تحصن، راهپیمایی و اجتماع و یا حتی گفتگو و بحث برای هماهنگ کردن آن نیز مطابق این قانون می‌تواند جرم انگاشته شود.

همچنین، در شماره ۸۰۱ مجله حقوق ما، احسان حسین‌زاده، حقوق‌دان، مقاله مفصلی در این باره نوشته است. در تحریریه مجله، شهرزاد کریمی و رضا حاجی‌حسینی گفت‌وگوهای این شماره را تنظیم کرده‌اند.

اسلامی فعالیت تبلیغی نماید» استفاده کرده است. به عبارت ساده‌تر حتی شامل فرستادن پیامک برای یک دوست و گله‌گذاری از وضعیت موجود نیز می‌شود.»

به نوشته نیلوفر جعفری، فعالان سیاسی و مدنی همواره با اتهام اجتماع و تبانی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی مواجه بوده‌اند. ماده ۰۱۶ قانون مجازات اسلامی دست‌آویزی برای بازداشت و محکومیت فعالان سیاسی و مدنی است. بر اساس ماده ۰۱۶ این قانون: «هرگاه دو نفر، اجتماع و تبانی نمایند که جرائمی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنها صادق نباشد به ۲ تا

بررسی حقوقی احکام سنگین قضایی برای فعالان مدنی و سیاسی



احسان حسین زاده

فعالیت‌های مدنی، مصداق جرائم امنیتی

فعالان مدنی-سیاسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ذیل عنوان متهمان امنیتی شناخته، تعقیب و محاکمه می‌شوند. همین رویکرد در قانون‌گذاری، در بدو امر، نشان می‌دهد که اساسا رویکرد نظام قانونی-قضایی جمهوری اسلامی نسبت به فعالیت‌ها و اعتراضات مدنی-سیاسی و همینطور هرگونه فعالیت مرتبط نظیر کمپین‌هایی که توسط جامعه مدنی شکل می‌گیرد یا فعالیت احزاب و اصحاب رسانه را به عنوان معضل امنیتی در نظر می‌گیرد و نه فعالیت‌هایی برای ارتقای جامعه مدنی ایران! اگر این فعالیت‌ها کوچکترین زاویه‌ای با نظام قدرت در ایران یا الگوهای ارائه شده توسط جمهوری اسلامی داشته باشد، با شدت با آنها برخورد می‌کند.

اما سوال اصلی این است که چرا باید فعالیت‌هایی که اساسا ماهیت فرهنگی، مدنی و سیاسی و در موارد بسیاری حتی ماهیت صنفی دارند و به شکلی مسالمت‌آمیزی در بستر جامعه ابراز می‌شوند، به عنوان جرم امنیتی توسط دستگاه قضایی کشور معرفی شوند؟ پاسخ به این سوال که اصولا چرا فعالان مدنی سیاسی در ایران با احکام سنگین قضایی روبرو می‌شوند، در گرو روشن شدن این مساله است که اساسا هدف از تقنین جرم امنیتی در قوانین جمهوری اسلامی چه بوده

است؟ و قانون‌گذار از این مساله چه سیاستی را دنبال می‌کرده است؟

عموما فعالیت فعالین سیاسی و مدنی یا در ذیل قانون تعزیرات سال ۷۵ جای می‌گیرد یا قانون مجازات سال ۹۲؛ البته می‌تواند این فعالیت‌ها مشمول قانون جرم سیاسی مصوب سال ۹۵ هم بشود که تا به امروز این اتفاق بنا به دلایل سیاسی صورت نگرفته است.

در قانون تعزیرات این فعالین بیشتر ذیل فصل اول (در جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور) و فصل دوم (اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقامات داخلی) این قانون تفهیم اتهام می‌شوند.

بحث جرم سیاسی هم که اساسا کان لم یکن است چراکه با وجود تصویب و اجرایی شدن قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵ و به گفته سخنگوی قوه قضاییه^۱ در طول این سه سال هیچ شخصی تحت اتهام جرم سیاسی تعقیب و محاکمه نشده است.

برای روشن‌تر شدن این موضوع که دقیقا فعالان مدنی-سیاسی و یا فعالان حقوق زنان یا کارگران با چه عناوین مجرمانه‌ای روبرو می‌شوند، پرونده برخی از آنها را در همین یک سال

۱. <https://www.mashreghnews.ir/news/971652/> واکنش-

اسماعیلی-به-سیاسی-نامیدن-مجرمان-امنیتی

گذشته صورت گذرا مورد بررسی قرار می‌دهیم تا منشا قانونی بروز این مشکلات بیشتر مشخص شود:

اتهام فعالان کارگری

- بر اساس رای صادره توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه، سپیده قلیان، امیر(علی) امیرقلی، امیرحسین محمدی فرد، ساناز الهیاری و عسل محمدی هرکدام از بابت اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» به ۷ سال حبس تعزیری، از بابت اتهام «عضویت در گروه گام» به ۷ سال حبس تعزیری، از بابت اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به ۱ سال و شش ماه حبس

نظام» به یک سال و نیم زندان محکوم کرده است.^۲
- ۵۵ سال زندان برای مژگان کشاورز، منیژه عربشاهی و یاسمن آریانی! اتهام‌های وارد شده از سوی قوه قضائیه جمهوری اسلامی به خانم‌ها عربشاهی، کشاورز و آریانی، «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام»، «تشویق و فراهم نمودن موجبات فساد و فحشا» و علاوه بر این‌ها در مورد مژگان کشاورز «توهین به مقدسات» عنوان شده است.^۳

- نسرین ستوده هم در مجموع به ۳۸ سال زندان بابت هفت اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی»، «فعالیت

از اساس، دادگاه انقلاب یک دادگاه سیاسی است و هدف

از تشکیل آن، حفاظت از یک تئوری و نظام سیاسی بنام

جمهوری اسلامی‌ست

تبلیغی علیه نظام»، «عضویت موثر در گروهک غیرقانونی و ضد امنیتی کانون مدافعان حقوق بشر لگام و شورای ملی صلح»، «تشویق مردم به فساد و فحشا و فراهم آوردن موجبات آن»، «ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در محل شعبه بازپرسی»، «اخلال در نظم و آسایش عمومی» و «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» محکوم شده است.^۴

اتهام فعالان سیاسی

- امیرسالار داودی در اولین پرونده خود در شعبه اول بازپرسی دادسرای اوین متهم به «تبلیغ علیه نظام» و «توهین به مقامات» بوده و در دومین پرونده‌اش در شعبه دوم بازپرسی دادسرای اوین نیز به «همکاری با دول متخاصم از طریق مصاحبه با شبکه تلویزیونی صدای آمریکا» و «تشکیل گروه برای براندازی نظام» متهم شده است.^۵

اتهام فعالان حقوق زنان

- صبا کردافشاری، دادگاه انقلاب تهران صبا کرد افشاری را به اتهام «تشویق به فساد و فحشا» به ۱۵ سال، به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور» به هفت سال و نیم و به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه

1. <https://www.hra-news.org/2019/hranews/a-21831/>

2. https://www.radiofarda.com/a/iran_saba_kurd_afshari_sentence_24_years_prison/30131787.html

3. <https://www.radiofarda.com/a/iran-women-hijab/30086367.html>

4. <https://www.dw.com/fa-ir/رضا-خندان-حکم-۳۸-سال-زندانی/a-47853079>

5. <https://www.dw.com/fa-ir/iran/a-48371752>

اساسا این احکام در تضاد با قانون و ماهیتا غیرقانونیست. چرا که برای نمونه در مورد پرونده خانم کردافشاری قاضی کشف حجاب یعنی برداشتن روسری در ملا عام را مرادف با اشاعه فساد و فحشا در نظر گرفته است که امری کاملا غیرمنطقی است.

اساسا علم قاضی در استنباط فعل افراد باید منطبق با عرف جامعه باشد. حال آنکه کجا جامعه ما برداشتن روسری را مرادف با اشاعه فساد و فحشا می‌داند؟! این استنباطی کاملا غلط و سیاسی است. برداشتن روسری حکمی واضح دارد و آنهم تا دو ماه حبس است (که آنهم قابل تبدیل به جزای نقدی است) اما چون قضاوت دادگاه‌های انقلاب اساسا اشخاصی سیاسی هستند و نیروهای امنیتی بر رای آنها تسلط دارند، لذا با مرتبط کردن افعال به جرائم سنگین که کاملا غیر منطقی و غیر عرفی است، سعی در ارعاب فعالان مدنی دارند که برای حق پوشش زنان در جامعه فعالیت می‌کنند.

لذا هدف از اصدار اینگونه احکام کاملا سیاسی و در راستای اهداف ایدئولوژیک و سیاسیست که لباس قانون به آنها پوشانده‌اند.

قوانین منسوخ جمهوری اسلامی ضمانت اجرای خود را بین مردم از دست داده‌اند

مطلب مهم دیگری که باید بدان اشاره کرد، ذکر این نکته است که وقتی قانونی مشروعیت خود را بین مردم از دست می‌دهد، عملا دستگاه قضایی نیز برای الزام مردم به رعایت آن قانون، مجبور به برخوردی شدیدتر می‌شود.

این مساله در مورد احکام مرتبط با کشف حجاب کاملا صادق است. وقتی جمهوری اسلامی حجاب را به عنوان یک نماد سیاسی مذهبی در کشور معرفی می‌کند درحالیکه بخش بزرگی از مردم علاقه‌ای به رعایت حجاب اسلامی ندارند، نتیجه این می‌شود که مردم از آن قانون تبعیت نمی‌کنند.

دقیقا اینجاست که قوه قضاییه وقتی می‌بیند این قانون اصلی‌ترین ضمانت اجرای خود که همانا اعتقاد مردم به اجرای آن است را از دست داده، سعی می‌کند با برخورد قهری و بالا بردن هزینه تخلف از آن، مردم را وادار به رعایت قانونی کند که هیچ سنخیتی با علایق‌شان ندارد. بنابراین علت بخشی از این برخوردهای قهری و احکام سنگین را باید از بین رفتن مشروعیت قوانین نزد مردم دانست.



کرد. در این حالت قاضی در مقام صدور حکم در مورد پرونده فردی مثل صبا کرد افشاری درحالیکه می‌تواند حکم به دو ماه حبس وفق تبصره ماده ۶۳۸ به خاطر کشف حجاب بدهد، تغییر رویکرد می‌دهد و بر اساس ماده ۶۳۹ اتهام او را تشویق به فساد و فحشا عنوان می‌کند. قطعا تمام آنچه پیشتر گفته شد بعلاوه بروز بحران مشروعیت حقوقی-سیاسی برای جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر، در این برخورد سیاست زده و حداکثری نقش بسزایی ایفا کرده است.

عدم تطابق احکام سنگین با قوانین جمهوری اسلامی
متأسفانه آنچه ما در مورد احکام سنگین اخیر شاهد هستیم، تشدید این بحران حقوقی است که احکام دادگاه‌های انقلاب حتی با قوانین جاری جمهوری اسلامی هم انطباق ندارد. برای مثال، حکم صبا کردافشاری که به اتهام اشاعه فساد و فحشا صادر شده به هیچ وجه با قوانین خود نظام جمهوری اسلامی هم تطابق ندارد.

جمهوری اسلامی فرمان می‌برد، به راحتی این نتیجه‌گیری کامل می‌شود که تک تک قضات دادگاه‌های انقلاب با یک واسطه به شخص علی خامنه‌ای وصل می‌شوند. لذا وقتی رهبر جمهوری اسلامی حرف از جریان نفوذ^۲ می‌زند و فعالان مدنی را به اسراییل و امریکا منتسب می‌کند یا دائم از واژه فتنه و دشمن و ضدانقلاب و مرحله حساس کنونی سخن می‌راند، قطعا تمام این جهت‌گیری‌های سیاسی بر رای و نظر قضات دادگاه انقلاب تاثیر می‌گذارد.

از طرفی، نباید این نکته را از نظر دور داشت که قضات دادگاه انقلاب بر اساس نظر تنظیمی کارشناسان سپاه پاسداران یا وزارت اطلاعات در مورد متهم حکم صادر می‌کنند. بنابراین وقتی در پرونده‌ای کارشناس سپاه که فرمانده بالاتر او چندی قبل از دختران خیابان انقلاب به نوان برانداز^۳ یاد کرده است، گزارش تنظیمی او هم لاجرم چنین رویکردی را خواهد داشت و قاضی هم پیرو همین دیدگاه سیاسی حکم صادر خواهد

2. <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=74170#6592>

3. https://www.radiofarda.com/a/dehghan_unveil_punishment_girls/30109870.html

با بررسی احکام صادره برای اغلب فعالان مدنی سیاسی به مجموعه ای از قوانین می‌رسیم که ذکر آنها برای مشخص شدن منشاء قانونی این سرکوب ضروریست؛ سرکوبی سیستماتیک که از دیدگاه پوزیتیویستی به ظاهر قانونی می‌نماید اما ماهیتا غیرقانونی و غیر عادلانه است. اصلی‌ترین این مواد قانونی که دستاویز قانونی حکومت جمهوری اسلامی برای سرکوب فعالان مدنی در ایران هستند، عبارتند از:

□ مواد ۴۹۸ تا ۵۰۳، مواد ۵۰۸ و ۵۱۲ (اتهامات امنیتی) و مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ (توهین به مقدسات و مقامات نظام) قانون تعزیرات سال ۷۵

□ مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ (سال النبی)، مواد ۲۸۶ تا ۲۸۸ (بغی و افساد فی الارض)، مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ (اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم امنیتی)، ماده ۶۳۸ (مقررات حجاب) و نیز ماده ۶۳۹ (فساد و فحشا) قانون مجازات سال ۹۲

لذا بدیهی است که برای تحقق عدالت و آزادی‌های مدنی-سیاسی در اولین گام باید تمام مواد فوق‌الذکر حذف شود چرا که هر حکمی که با استناد به این مواد صادر می‌شود، ماهیتا غیر مشروع و غیر عادلانه است.

احکام سنگین مغایر حقوق شهروندی منشاء سیاسی دارد

اما فارغ از مسائل حقوقی و قوانینی که به مثابه اهرمی قانونی و به ظاهر مشروع، آزادی و حقوق شهروندان در ایران را نقض می‌کند، باید به یک مسئله بسیار مهم و غیر حقوقی دیگری اشاره کرد که تاثیر بسیار عمده‌ای بر صدور چنین احکام سنگینی برای فعالین مدنی دارد. آن، اثر مستقیم مسائل سیاسی بر رای قاضی است.

همان‌طور که نگارنده قبلا در مقاله‌ای^۱ به سیاسی‌بودن کل قوه قضاییه در نظام جمهوری اسلامی اشاره کرده است، باید این مسئله را مد نظر داشت که از اساس، دادگاه انقلاب یک دادگاه سیاسی است و هدف از ایجاد آن، حفاظت از یک تئوری و نظام سیاسی به نام جمهوری اسلامیست. همین‌طور، باید این مسئله را در نظر داشت که سیستم انتخاب قضات نیز طی یک روند کاملا سیاست زده شکل می‌گیرد. حال وقتی قضات زیر نظر رئیس قوه قضاییه‌ای هستند که خود او از رهبر

1. <https://iranintl.com/سیاست-دیده‌گاه-E8%80%2C-قوه-قضااییه-و-انتصاب-سیاسی-ابراهیم-رئیس>

عدم انطباق احکام سنگین با هنجارهای بین‌المللی

اشکال مهم دیگری که به این احکام سنگین قضایی علیه فعالان مدنی-سیاسی وارد است، گذشته از نقض آزادی‌های اساسی تحت حمایت حقوق بین‌الملل، عدم بهره‌مندی آنها از یک دادگاه صالح و بی‌طرف است.

همانطور که ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر هم اشاره می‌کند: «هر شخص با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در دادگاهی مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات وی، یا هر اتهام جزایی که به او زده شده باشد، تصمیم بگیرد»^۱. اما متأسفانه آنچه ما در دادگاه‌های این فعالین می‌بینیم، کاملاً در تضاد با ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

اولاً دادگاه‌های انقلاب به هیچ عنوان مستقل و بیطرف نیستند چرا که اساس دادگاه انقلاب بر حفاظت از نظام عقیدتی-سیاسی جمهوری اسلامی است و در حقیقت، توجهی به بی‌طرفی و عدالت در آن نمی‌شود.

این احکام صادره بشدت غیرمنصفانه هستند چراکه صدور حکم ۲۴ سال زندان برای دختری بیست ساله که صرفاً برای تحقق حقوق زنان در ایران تلاش می‌کرده یا صدور حکم ۳۳ سال زندان برای نسرين ستوده، ۱۹ سال زندان برای محمد نجفی وکلای شریف دادگستری صرفاً برای تلاش در جهت تحقق عدالت در ایران و یا صدور حکم ۱۱۰ سال زندان برای هفت فعال حقوق کارگران در ایران، به وضوح حکایت از غیرمنصفانه بودن این آرا قضایی دارد.

مهم‌تر از اینها، شرط علنی بودن رسیدگی‌ها در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که به هیچ عنوان در احکام سنگین اخیر رعایت نشده است. چرا که قضات دادگاه انقلاب با امنیتی خواندن اتهامات از حضور اشخاص ثالث و همچنین اصحاب رسانه در جلسه رسیدگی جلوگیری می‌کنند.

در نظر داشته باشیم که حضور اصحاب رسانه تا چه حد می‌تواند به تحقق عدالت و شفاف‌سازی مسائل نزد افکار عمومی کمک کند اما متأسفانه دادگاه‌های انقلاب در رویه‌ای کاملاً غلط از این امر جلوگیری بعمل می‌آورند تا مبادا متهمان بتوانند بی‌گناهی خود را به اطلاع افکار عمومی برسانند.

حق آزادی تجمعات و تشکیل سندیکاها که به کرات مورد

1. <https://ir.voanews.com/a/universal-human-rights/3630053.html>

اشاره اسناد بین‌المللی قرار گرفته نیز از دیگر اصول قربانی این احکام بوده است.

حقی که مواد ۲۱ و ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز بر آن تأکید می‌کند^۲ و این احکام غیرقانونی و غیر مشروع دقیقاً نقض آنها را هدف قرار داده است. حقی که نقض آن توسط مقامات دولتی و قضایی جمهوری اسلامی بارها مورد اعتراض ارکان سازمان ملل هم قرار گرفته است. برای مثال، در بخش (د) گزارشی که گزارشگر ویژه سازمان ملل در تاریخ ۵ مارس ۲۰۱۸ منتشر کرده است اینگونه آمده است: «گزارشگر ویژه همچنان گزارش‌هایی را در مورد محدودیت تشکیل اتحادیه‌ها و انجمن‌ها و نیز تجمعات در ایران دریافت می‌کند. وکلا، مدافعان حقوق بشر، دانشجویان و اتحادیه‌های کارگری همچنان در معرض تهدید، محدودیت و زندان به بهانه نقض امنیت ملی قرار دارند. در همین راستا گزارشگر ویژه اعلام می‌کند که تمام محدودی‌ها برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری باید از میان برداشته شود. افزون بر این گزارشگر ویژه تأیید می‌کند که اعتصابات در ایران توسط حکومت به شدت سرکوب می‌شود. و این‌ها در حالی است که حکومت ایران در واکنش‌های قبلی اذعان داشته که مطابق قانون اساسی تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌ها و همچنین برگزاری تجمعات آزاد است و به هیچ وجه مصداق نقض امنیت ملی نیست. اما متأسفانه رفتار حکومت ایران در عمل این را نشان نمی‌دهد»^۳.

سخن پایانی

آنچه به عنوان سخن آخر می‌توان به این نوشتار اضافه کرد، ذکر این حقیقت است که احکام قضایی سنگین اخیر علیه فعالان کارگری، فعالان حقوق زنان و بخش بزرگ و مهمی از جامعه مدنی ایران علاوه بر اینکه فاقد وجهت قانونی در داخل کشور است، همواره مورد محکومیت مجامع بین‌المللی نیز بوده است. می‌توان این احکام را بخشی از برنامه بزرگتر نظام جمهوری اسلامی برای سرکوب جامعه مدنی و بسط نفوذ قدرت غیر مشروع نظام حاکم دانست که روز به روز برای حفظ دامنه این اقتدار، حقوق حقه مردم ایران نقض می‌شود.

2. <http://www.unic-ir.org/hr/convention-cp.htm>

3. <https://www.hra-news.org/articles/a-413/>

جرم‌انگاری توسعه‌گرا، مختص نظام‌های تمامیت‌خواه است

شهرزاد کریمی

عناوین مجرمانه‌ای چون توهین به رهبری، اجتماع و تبانی، تبلیغ علیه نظام و امثال آن‌ها، مرتب در ارتباط با فعالین و کنش‌گران و معترضین تکرار می‌شود، بدون آن‌که تعریف مشخصی درباره آن‌ها وجود داشته باشد. حد و مرز و محدوده‌های آن‌ها از کجا تا به کجاست؟

فراز فیروزی مندومی، حقوق‌دان، می‌گوید دست قاضی در انطباق هرگونه اعمال اشخاص، به عنوان اقدام تبلیغی علیه جمهوری اسلامی، صرفاً بر مبنای گزارش تنظیمی مرجع امنیتی، باز است.

مشروح گفت‌وگوی «مجله حقوق ما» را با فراز فیروزی مندومی در زیر می‌خوانید:

با توجه به این‌که قانون باید صریح و بدون نیاز به تفسیر باشد، جرم‌انگاری مواردی چون توهین به رهبری، اجتماع و تبانی، تبلیغ علیه نظام و امثال آن‌ها در قوانین ایران، با چه اصول قانون‌نویسی منطبق است؟ از یک نگاه تاریخی، چنین جرم‌انگاری در نظام حقوقی قبل از انقلاب نیز مسبوق به سابقه بوده است. به نحوی که هرگونه تبلیغ در مقام ضدیت با سلطنت و یا حمایت از مرام اشتراکی، طبق ماده ۵ قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت، به نحو گسترده‌های قابل مجازات اعلام شده بود.

در حقوق کیفری، این چنین اسلوبی را جرم‌انگاری توسعه‌گرا می‌نامند. این نوع قانونگذاری، مختص حکومت‌های تمامیت‌خواه است که با به‌کارگیری روش‌های مختلف، سعی در توسیع هر چه بیشتر دامنه جرائم مرتبط با منافع حاکمیت



دارند.

به همین دلیل، ملاحظه می‌شود که در قانون مجازات اسلامی نیز قانون‌گذار عامدانه و با استفاده از کلمات و عبارات مبهم و کلی، بدون مشخص کردن مصادیق آن، سیاست سرکوبگرانه خود را صورتی قانونی می‌بخشد. با تاکید بر همین روش، عمده مواد کتاب پنجم قانون مجازات، تقنین یافته و شمول گسترده‌ای از اعمال شهروندان را در قلمرو جرائم علیه امنیت تعریف نموده است.

در صدر این مواد می‌توان به ماده ۵۰۰ تبلیغ علیه نظام و ماده ۵۰۸ همکاری با دول متخاصم اشاره کرد. ماده ۵۰۰ با ایجاد ابهامات زائدالوصف، شکلی و ماهوی، دست قاضی را در انطباق هرگونه اعمال اشخاص، به عنوان اقدام تبلیغی علیه جمهوری اسلامی، صرفاً بر مبنای گزارش تنظیمی مرجع امنیتی، باز گذاشته است.

بدیهی است که وضع قوانین شفاف، ضامن حقوق شهروندان در مقابل حاکمیت سیاسی است، که عملاً چنین تضمینی در نظام کیفری ایران وجود ندارد.

در ایران، ابراز نظر و عقیده، آن هم بدون هیچ‌گونه خشونت، گاه به حبس‌های طولانی مدت منجر می‌شود. معمولاً عنوان اتهامی «تبلیغ علیه نظام»، برای این‌گونه موارد در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال، این ساز و کار برای انتشاردهندگان اخبار کارگری، همچون «نشریه گام» هم، که در حیطه روزنامه‌نگاری است، لحاظ شده است. آیا می‌توان چنین تلقی کرد که این‌گونه اتهام‌ها و در پی آن، مجازات‌ها، وجهه‌ی سیاسی دارد؟ لطفاً نظر تان را درباره ارجاع جرائم صنفی و کارگری به دادگاه انقلاب نیز بفرمایید.

تمایل دارم سوال شما را با طرح یک سوال کلی‌تر پاسخ دهم. آیا آزادی سندیکایی و از جمله آن اعتصاب، یک حق یا عنوانی مجرمانه است؟

سال‌هاست کارگران ایرانی صرفاً به دلیل پی‌گیری حقوق و مطالبات مشروع خود، مواجه با برخورد قهر آمیز امنیتی، بازداشت و احکام ناعادلانه هستند. از جمله این حقوق، حق ایجاد تشکل مستقل کارگری است. تنها در پرتو برخورداری از این حق است که دیگر حقوق جمعی کار، می‌تواند تحقق یابد. به همین دلیل «سازمان جهانی کار»، آزادی سندیکایی و حمایت از حق تشکل‌راه، از حقوق بنیادین کار اعلام کرده است. با این وجود، رویکرد تقنینی در حقوق داخلی، مبین مفهومی مضیق از این حق بوده که ضمن تعارض با استانداردهای جهانی کار، راه را بر جرم‌انگاری فعالیت تشکل‌های مستقل،



باز گذاشته است.

برخورداری از آزادی تشکل، در مفهوم عام آن، شرط لازم برای نهادینه شدن دموکراسی است. چرا که جامعه مدنی در قالب این نهادهای سیاسی، صنفی و کارگری، می‌تواند رعایت حقوق مشروع خود را از دولت‌ها پی‌گیری کند.

در این راستا، ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، که جایگاه عرفی در حقوق بین‌الملل یافته است، مقرر داشته که هر شخص محق است، در جهت دفاع از حقوق و منافع خود، اتحادیه تشکیل دهد یا به اتحادیه بپیوندد. به لحاظ اهمیت موضوع، جامعه بین‌المللی، طی حقوق معاهده‌ای نیز این حق را مورد تصدیق قرار داده است.

میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد، در ماده ۲۲ ضمن شناسایی آزادی ایجاد تشکل، محدودیت‌های ناظر بر آن را، صرفاً در خصوص تعارض با نظم و منافع اجتماعی، آن هم در یک جامعه دموکراتیک می‌داند. ایضا حقوق و آزادی‌های سندیکایی، به عنوان مهمترین حق از نسل دوم حقوق بشر، از جایگاه ویژه‌ای در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار شده است.

آن‌چنان که ماده ۸ میثاق، دولت‌ها را مکلف به تضمین حق هر کس، بر تشکیل اتحادیه و مشارکت در آن و همچنین تشکیل فدراسیون و کنفدراسیون‌های ملی کرده است. تمام

مقوله نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های سازمان جهانی کار، در جهت ارتقا حقوق بشر و حمایت از آن به درجات مختلف است. این ارتباط میان معیارهای جهانی کار و حقوق بشر، همواره اهمیتی درجه اول برای ارکان سازمان جهانی کار داشته است. شاهد آن این که، در بیست و ششمین کنفرانس بین‌المللی این سازمان در فیلادلفیا تاکید شد که کار «کالا» نیست، آزادی بیان و اجتماع، یکی از شرایط اساسی پیشرفت است و مبارزه با فقر، مبین این تحول نو بود و هم‌چنین تاکید مجدد که: «انسان‌ها، صرف نظر از نژاد، عقیده یا جنس حق دارند که پیشرفت مادی و شکوفایی معنوی خود را آزادانه و با برخورداری از کرامت انسانی و نیز تمتع از امنیت اقتصادی با فرصت مساوی دنبال کنند.»

در ادامه همین روند بود که کنفرانس بین‌المللی کار، در طول هشتاد و ششمین اجلاس خود در سال ۱۹۹۸ بدون هیچ‌گونه مخالفتی «اعلامیه سازمان جهانی کار، در رابطه با اصول و حقوق بنیادین کار را تصویب نمود.»

سازمان، در این اعلامیه هشت مقوله‌نامه را به عنوان حقوق بنیادین مورد شناسایی قرار داده و رعایت آن‌ها را حتی برای کشورهای که به آن‌ها ملحق نشده‌اند، الزامی قلمداد می‌نماید. گرچه به تعبیری می‌توان همه معیارهای مصوب سازمان بین‌المللی کار را به نحوی با حقوق بنیادین شخصیت

کارگر مرتبط دانست. این مقوله‌نامه‌ها عبارتند از :

۱- آزادی انجمن و حمایت از حق تشکل (مقوله‌نامه شماره ۸۷ و ۹۸)

۲- لغو کار اجباری (مقوله‌نامه‌های شماره ۲۹ و ۱۰۵)

۳- تساوی مزد و منع تبعیض (مقوله‌نامه‌های شماره ۱۰۰ و ۱۱۱)

۴- سن کار و ممنوعیت کار کودک (مقوله‌نامه‌های شماره ۱۳۸ و ۱۸۲)

نظم حقوقی کنونی ناظر بر تشکلات کارگری، هیچ انطباقی با مفهوم آزادی سندیکایی، در نظام حقوق بین‌الملل بشر «که استقلال و آزادی از حاکمیت، سنگ بنای سندیکای کارگری را تشکیل می‌دهند»، ندارد. رویه شورای نگهبان قانون اساسی نیز موید این مطلب است که اصل ۲۶ قانون اساسی، حصری بوده و می‌باشد و مصادیق خارج از آن مغایر قانون اساسی است. (نظریه شماره ۹۸۵۵ مورخ ۱۳۶۶/۹/۱۹)

همچنین شورا در قضیه اطلاق اجازه تأسیس نهادهای حامی حقوق زنان، از جمله زنان کارگر در بند د. ماده ۱۱۴ قانون چهارم برنامه را، مغایر اصل ۲۶ قانون اساسی دانست (نظریه شماره ۸۳۳۳ مورخ ۱۳۸۳/۴/۶).

مضاف بر این به دلالت اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات کشور بایستی در انطباق با شریعت (فقه امامیه) باشد. این نگرش فقهی اساساً با موضوعات حقوق عمومی که از جمله آن، استانداردهای جهانی ناظر بر کار شایسته می‌باشد، بیگانه است، که توالی فاسد آن سیطره نگرش حقوق خصوصی، مبتنی بر رضایت طرفین فارغ از تاثیرپذیری نهادهایی جمعی، نظیر سندیکا است. متعاقب عدم پذیرش آزادی سندیکایی در حقوق موضوعه ایران رویه دستگاه امنیتی که همواره با تایید محاکم همراه است نیز مبین مجرمانه تلقی کردن هر گونه فعالیت، برای ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل است.

در طی سالیان اخیر، جمعیت قابل توجهی از فعالان سندیکایی با محکومیت‌های سنگین، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، از طریق پی‌گیری ایجاد تشکل‌های مستقل مواجه بوده‌اند. حتی سازمان جهانی کار نیز طی گزارش خود، در پرونده شماره ۲۵۰۸ در خصوص شکایت تشکلات کارگری بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی، اعلام داشته که جمهوری اسلامی پیگیری تشکیل سندیکای مستقل کارگری را معادل عنوان مجرمانه اقدام علیه امنیت ملی می‌داند. در احکام سنگینی که اخیراً بر علیه فعالان سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه صادر شده، چنین وضعیتی مشاهده می‌شود. کارگرانی که صرفاً برای دفاع از حقوق صنفی و مطالبات معوقه، به ارتکاب جرائم امنیتی متهم شده‌اند.

حریم کبریایی برای رهبر جمهوری اسلامی ساخته‌اند و هر انتقادی را توهین به او می‌دانند



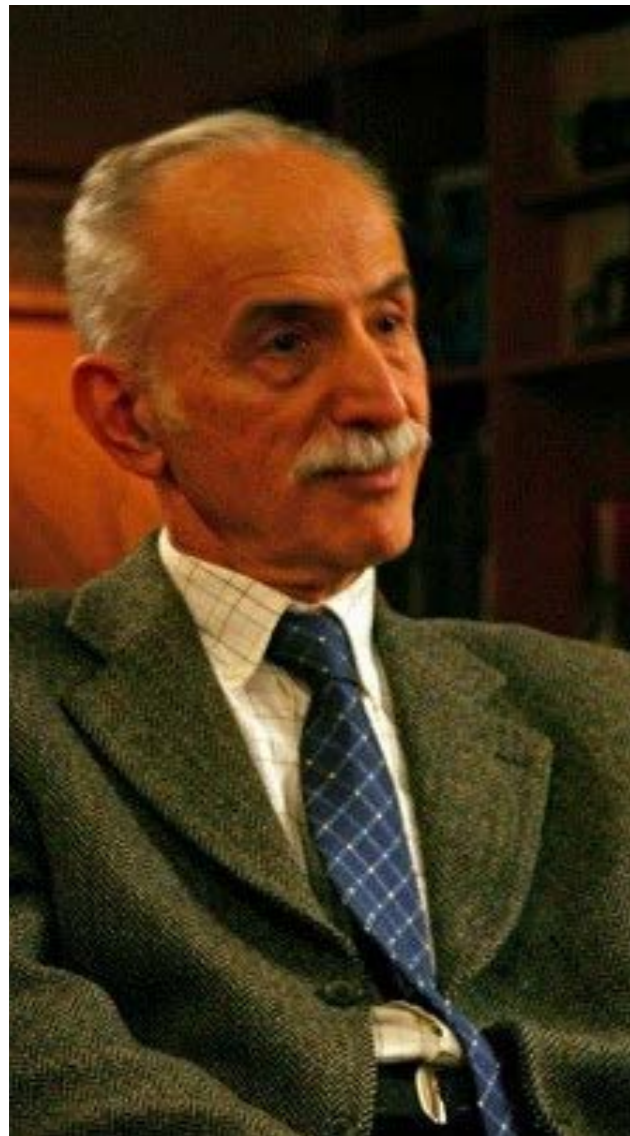
رضا حاجی‌حسینی

از زمان رسیدن ابراهیم رئیسی به ریاست قوه قضاییه در تاریخ ۱۷ اسفند ۹۷ تا ۱۷ شهریور ۹۸، احکام حدود هزار سال حبس و هزار و ۵۰۰ ضربه شلاق برای فعالان مدنی و سیاسی صادر شده است.

بررسی دلایل صدور این احکام سنگین برای فعالان سیاسی و مدنی، به‌خصوص احکامی که به تازگی برای فعالان حقوق زنان و کنشگران کارگری صادر شده است، می‌تواند «وجه حقوقی نظام سرکوب» را در قوه قضاییه جمهوری اسلامی، بازنمایی کند و کارکرد رژیم حقوقی یک نظام تمامیت‌خواه را به نمایش بگذارد. رژیمی که با قدسی انگاشتن خود عملاً راه هر انتقادی را بسته و حتی هر گونه تلاش برای احقاق حقوق افراد را جرم‌انگاری کرده است.

عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان و مدافع برجسته حقوق بشر مقیم پاریس، در همین باره به «حقوق ما» می‌گوید: «اینکه مقام الوهیت و جایگاه قدسی برای یک شخص تعیین بکنند و بعد بگویند انتقاد کردن از او هم توهین است، بازمانده‌های همان نظام‌های استبدادی است که مشروعیت خود را هم به آسمان منتسب می‌کرد و بنابراین خود را مقدس می‌دانست: حالا چه آن زمان که عنوانش شاه بود، چه حالا در جمهوری اسلامی که عنوانش شده است رهبر یا ولی فقیه یا ولی مطلقه فقیه.»

با وجود این، لاهیجی در مورد جرم‌انگاری مواردی چون توهین به رهبری در قوانین جمهوری اسلامی، مشکل را در



است که برای حمایت از اصل آزادی تشکل به کار می‌رود. این آیین از سال ۱۹۵۰ و با توافق سازمان ملل متحد ایجاد گردیده و براساس آن دو ارگان، یکی کمیته آزادی تشکل و دیگری کمیسیون تحقیق و سازش، تاسیس و به آن‌ها اجازه داده شد که حتی از کشورهایی که به مقابله نام‌های مربوطه ملحق نشده‌اند بخواهند اصل مزبور را رعایت کنند.

کمیته در پاسخ به ایراد دولت آفریقای جنوبی، مبنی بر این که آن کشور، به مقابله‌نامه‌های راجع به آزادی تشکل نپیوسته و تعهدی نسبت به آن ندارد، اعلام نمود که هر یک از کشورهای عضو سازمان بین‌المللی کار، با قبول عضویت سازمان متعهد شده‌اند، به اساسنامه سازمان احترام بگذارند و آن را رعایت کنند و اصل آزادی سندیکایی هم، یکی از این اصول اساسنامه است.

کمیته آزادی سندیکایی، که اعضای آن به وسیله هیئت مدیره تعیین می‌شوند، شامل ۹ نفر است که سه نفر از بین نمایندگان دولت‌ها، سه نفر از بین نمایندگان کارگران و سه نفر از بین نمایندگان کارفرمایان، به عضویت هیئت مدیره انتخاب می‌شوند. ترکیب این کمیته از هر سه گروه، دارای عضو است. این امر علاوه بر اصل مشارکت سه جانبه که همواره در سازمان بین‌المللی کار به عنوان یک اصل مهم تلقی شده، براین نکته مبتنی است که با توجه به طبیعت حقوق سندیکایی، مشارکت نمایندگان دولت‌ها و کارگران و کارفرمایان کار، رسیدگی را آسان‌تر می‌سازد. به ویژه آن که کمیته مزبور، در آغاز برای این تشکیل شده بود که در مورد شکایت‌های رسیده، به بررسی مقدماتی بپردازد و چنانچه به این نتیجه رسید که بررسی بیشتر و رسیدگی عمیق‌تر لازم است، موضوع را به کمیسیون تحقیق و سازش ارجاع نماید.

در عمل کمیته مزبور با توجه به اشکالات ناشی از مداخله کمیسیون تحقیق و سازش، خود به رسیدگی ماهوی پرداخته و گزارش کار را به هیئت مدیره تسلیم می‌کند که در بیشتر موارد، پیشنهادهای و توصیه‌های آن از طرف هیئت مدیره تایید می‌شود. اظهار نظرهایی که در کمیته، در خصوص هزاران شکایت ابراز شده، در مجموعه‌ای از طرف دفتر بین‌المللی کار انتشار می‌یابد که ایجاد نوعی رویه می‌کند. به اعتقاد بیشتر صاحب‌نظران، اهمیت کمیته آزادی سندیکایی، فقط در این نیست که چه اندازه دولت‌ها به توصیه‌های آن عمل کنند، بلکه وجود این کمیته و آیین ویژه رسیدگی، نشانگر اهمیت خاص اصل آزادی سندیکایی و بیانگر تعهد دولت‌ها، به حفظ و رعایت آن است، حتی اگر مثل دولت جمهوری اسلامی به مقابله نام‌های مربوطه هم ملحق نشده باشند.

اما چرایی ارجاع مطالبات صنفی و کارگری به دادگاه انقلاب، همواره محل بحث و انتقاد حقوق‌دانان بوده است. به دلالت اصل برابری اشخاص در مقابل قانون، آن گونه که مورد تصریح قانون اساسی ایران قرار گرفته، اصل بر صلاحیت عام دادگاه عمومی، نسبت به تمامی شهروندان می‌باشد. لذا آن چه بسیار محل انتقاد است، صلاحیت دادگاه انقلاب با صلاحیت رسیدگی به جرایم امنیتی، به موضوعات صنفی و کارگری است. تشخیص این صلاحیت به دور از رعایت تمامی اصول بنیادین حقوقی، صرفاً با وزارت اطلاعات یا سازمان اطلاعات سپاه است.

ساختار و ترکیب قضات دادگاه انقلاب، اساساً نافی استقلال دادگاه و رعایت اصول دادرسی عادلانه است. قانون آیین دادرسی نیز که بایستی نقش کنترلی در تقابل آزادی‌های عمومی با منافع حاکمیت ایفا کند، جانب حاکمیت را گرفته و راه را بر صلاحیت موسع دادگاه انقلاب باز گذاشته، به نحوی که با استناد به بند ۳ ماده ۳۰۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، می‌توان گستره‌ای قابل توجه از جرایم، از جمله موضوعات صنفی و سیاسی را در صلاحیت دادگاه انقلاب گنجانند. با صالح دانستن دادگاه انقلاب به موضوعات مارالبیان، فعالین صنفی و کارگری از حداقل استانداردهای دادرسی از جمله حق داشتن وکیل مستقل، برخوردار نخواهند بود و قاضی دادگاه انقلاب فقط به انشاء نظر دستگاه‌های امنیتی می‌پردازد.

آیا هیچ سازوکار بین‌المللی، برای دادخواهی در این موارد برای بازگرداندن حقوق این کنشگران وجود دارد؟

متأسفانه نظام حقوق بین‌الملل، علی‌رغم تراکم هنجاری معیارهای حقوق بشری، با ضعف در ضمانت اجرا ناشی از فقدان مراجع رسیدگی مورد پذیرش دولت‌ها مواجه است. تنها در حوزه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است که ضمانت اجراء، در مفهوم واقعی نمود یافته است. با این وجود سازکارهایی در حقوق بین‌الملل وجود دارد که عمدتاً در زمره حقوق نرم (Soft Law) به شمار می‌آیند.

طرح موضوعات نزد گزارش‌گر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران یا اعلام به گروه‌های کاری و موضوعی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و در این راستا سازمان بین‌المللی کار، جهت نظارت بر اجرای تعهدات دولت‌ها، از روش‌هایی است که در این رابطه استفاده می‌شود.

این روش‌ها به تدریج برای رسیدگی به برخی مسائل مهم معمول گشته است و از جمله آن‌ها، آیین رسیدگی ویژه ای

«تعیین مصادیق توهین» می‌داند و تاکید می‌کند که توهین در معنای اصلی آن باید جرم تلقی بشود: «اینکه مصادیق توهین -به معنای اهانت کردن به دیگری- چیست، نقطه‌ای است که موضوع پیچیده می‌شود، به این معنا که این مساله تابعی است از اینکه در یک نظام حقوقی چه تعریفی از توهین و اهانت بشود. حالا ممکن است طرف اهانت، یک شهروند معمولی باشد یا یکی از مقامات یک کشور.»

او اما بار دیگر به این پرسش بازمی‌گردد که آیا جمهوری اسلامی مشروعیت خود را ناشی از رای مردم تلقی می‌کند و خود را مبعوث و منصوب مردم می‌داند یا اینکه این مشروعیت را به نمایندگی از آسمان منتسب می‌کند و به خودش جنبه‌ای قدسی می‌دهد؟

به باور لاهیجی، در جمهوری اسلامی از همان نخستین اصول قانون اساسی، مشروعیت بر رای مردم مبتنی نیست بلکه منتسب است به مبانی مذهبی، مذهب شیعه، امام غایب و نماینده او: «بنابراین، این مشروعیت خود را تحمیل می‌کند به مشروعیت برآمده از رای مردم. برای همین هم می‌بینیم که قانون اساسی می‌گوید حاکمیت از طرف خدا به مردم تفویض می‌شود و مردم هم در چارچوب اصولی که در قانون اساسی هست آن را رعایت می‌کنند و بعد می‌گویند ولی فقیه است که بر قوای حاکمیت ملی یا حاکمیت مردم ولایت دارد و این قوا را زیر اختیار و کنترل خود می‌گیرد. به چه معنا؟ به این معنا که قوه مقننه، قضاییه و مجریه زیر نظر ولی فقیه باید اداره بشوند. خب وقتی برای ولی فقیه یک چنین نقش و موقعیتی در قانون اساسی تعریف بشود، مسلم است که کوچک‌ترین انتقادی از او هم هزینه‌ساز است؛ گرچه در همین قانون اساسی گفته شده ولی فقیه از نظر حقوق مثل سایر مردم است. البته باز در همین قانون اساسی، حقوقی که در اصل ۱۱۰ برای ولی فقیه تعیین شده، قابل مقایسه با شهروندان که هیچ، با نمایندگان مردم هم نیست و این از جمله تضادهایی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی دیده می‌شوند.»

به این ترتیب و بر اساس گفته‌های عبدالکریم لاهیجی، تعابیر و تفاسیری که از مفهوم توهین می‌شود، برمی‌گردد به موقعیت مقدسی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به یک شخص داده شده است.

مقدس‌تر از خدا!

مقدس‌انگاری در ایران عملاً این امکان را برای طرفداران

حاکمیت فراهم کرده که مخالفان را به بهانه‌ها و اتهام‌هایی همچون «توهین به مقدسات» در موقعیت ضعف قرار دهند و دهان منتقدان را ببندند.

لاهیجی در همین رابطه با اشاره به ماجرای خودسوزی سحر خدایاری و واکنش اینستاگرامی یک هنرپیشه به نام صبا کمالی به این موضوع، به «حقوق ما» می‌گوید: «شما می‌بینید که حتی اگر یک حرف احساسی و عاطفی خطاب به مثلاً یکی از امامان شیعه زده شود - چنانچه خانم صبا کمالی در مقام بازیگر در واکنش به خودسوزی سحر خدایاری، نازنین دخترتی که در واکنش به فشارها دست به خودسوزی زد، چنین کاری کرد- صدای همه بلند می‌شود که اصلاً تو چه حق داری امام حسین را طرف صحبت قرار بدهی؟ در حالی که یک مسلمان در نماز خدا را تو خطاب می‌کند، چه کسی می‌تواند رهبر جمهوری اسلامی را تو خطاب کند؟ باید بگویند شما یا جنابعالی یا حضرت عالی یا ولی مطلقه فقیه و ... تا مشکلی ایجاد نشود.»

بر این اساس با وجود همه تغییراتی که در عرف و ادبیات میان عموم مردم به وجود آمده، حریم کبریایی و جنبه قدسی‌ای که جمهوری اسلامی برای رهبرش ایجاد کرده، طوری است که اصلاً کسی نمی‌تواند با او صحبت کند: «بنابراین نه فقط انتقاد از او که شاید در برخی موارد تنها مخاطب قرار دادن او هم توهین تلقی بشود و بر اساس آن شخص را محکوم به مجازات کنند.»

احکام سنگین، سیاسی یا قضایی؟

پس از انتصاب ابراهیم رئیسی به ریاست قوه قضاییه، او وعده داد تلاش کند تا مردم ایران «مزه شیرین عدالت» را بچشند. به گزارش هرانا، صدور احکام سنگین و کم‌سابقه علیه فعالان مدنی، نقض قوانین صریح کشوری با برگزار نکردن دادگاه تجدید نظر از طریق کسب اجازه از رهبری و دور زدن قانون، ممانعت از آزادی موقت بازداشت‌شدگان از راه‌های مختلف از جمله صدور قرار وثیقه سنگین و نامتناسب تا زمان برگزاری دادگاه یا اجرای حکم و همین‌طور افزایش دخالت غیرقانونی ضابطان قضایی در روند قضایی، نشان دهنده همین عزم جزم رئیس قوه قضاییه برای چشاندن مزه شیرین عدالت به مردم و آغاز دوره جدیدی از برخورد با فعالان مدنی و منتقدان است. عبدالکریم لاهیجی درباره وجه سیاسی این احکام و دخالت سیاست در امر عدالت معتقد است این احکام از هر جهت سیاسی هستند.



او در شرح این وضعیت می‌گوید: «رابطه‌ای برقرار است میان امنیت و آزادی. اگر ما برقراری نظم و امنیت را در جامعه‌ای برتر از آزادی قرار دهیم، یعنی آن جامعه دیگر محلی برای برقرار شدن آزادی نخواهد بود و ما از یک رژیم حقوق‌مدار می‌رویم به طرف یک رژیم استبدادی چون حکومت و دولت می‌تواند به هر بهانه‌ای برای برقرار کردن نظم و امنیت در جامعه، جلوی آزادی را بگیرد. این در حالی است که امنیت باید در جهت تضمین آزادی‌ها در جامعه باشد.»

لاهیجی با طرح این پرسش که چرا باید در یک جامعه امنیت باشد، در پاسخ می‌گوید: «برای اینکه مردم بتوانند از حقوق و آزادی‌هایشان برخوردار باشند و کسی نتواند به حقوق مردم

تجاوز کند. این اصلاً فلسفه امنیت است. بنابراین امنیت در خدمت آزادی است. اما وقتی به بهانه امنیت آزادی‌ها سلب می‌شوند، آنجاست که دیگر به مرور از حکومت حقوق‌مدار و دموکراتیک اثری بر جای نمی‌ماند.»

این مدافع حقوق بشر با اشاره به تظاهرات سراسری دی ماه ۹۶ می‌گوید: «دو سال پیش اعتراض‌های بزرگی در بیش از ۱۰۰ شهر ایران انجام شد و بیشتر یا همه آنها هم خودجوش بودند و در همه آنها هم مطالبات اقتصادی، مالی و اجتماعی مطرح بودند که به مرور هم گسترش پیدا کردند و تعداد زیادی دستگیر و عده‌ای کشته شدند. این اتفاق زنگ خطری بود برای جمهوری اسلامی که اگر جلوی این نوع اعتراض‌ها را نگیرد و اساساً هر نوع اعتراضی را شدیداً سرکوب نکند، ممکن است یک انقلاب صورت بگیرد.»

به گفته لاهیجی بر همین اساس جمهوری اسلامی همواره راه‌حل مشکلات را در سرکوب دیده است، چه در ارتباط با حقوق سیاسی، چه در ارتباط با حقوق مدنی مثل مساله رعایت حجاب و چه دیگر مسائل همچون مطالبات حقوق صنفی و اقتصادی: «تمام این‌ها تبدیل شده‌اند به اقدام علیه امنیت کشور و وقتی هم گفته می‌شود امنیت کشور یعنی امنیت و بقای جمهوری اسلامی.»

به این ترتیب جمهوری اسلامی راه‌حل را نه در دادن حقوق مردم و شنیدن مطالباتشان که در سرکوب می‌بیند: «وقتی ما این چهار دهه را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، می‌بینیم دلیل بزرگ استقرار و دوام این نظام، ادامه حکومت سرکوب است. به برکت سرکوب بوده که اینها توانسته‌اند چهار دهه بر ایران حکومت کنند. ما در دوران سیدمحمد خاتمی دیدیم که اینها اگر بگذارند مردم از حداقل آزادی برخوردار باشند، برای برگزاری اجتماعات، در ارتباط با آزادی بیان و مطبوعات و ... این آزادی ممکن است لرزه به دوام و ثبات جمهوری اسلامی بیندازد.»

به گفته لاهیجی، بر این اساس جمهوری اسلامی همیشه سرکوب را انتخاب کرده، روزنامه‌ها را یکی بعد از دیگری بسته، اجتماعات را یکی بعد از دیگری ممنوع یا سرکوب کرده و با آزادی‌های سیاسی و انتخابات هم به همین ترتیب عمل کرده است: «حتی آن اوایل بحث نظارت استصوابی در میان نبود. دخالت می‌کردند اما به هر حال مانع این نمی‌شدند که هر کسی بتواند لااقل برای انتخابات مجلس کاندیدا شود اما بعد آمدند و این را هم محدود کردند. یعنی هر چیزی که بخواهد بر دوام و بقا و به قول خودشان اقتدار جمهوری

اسلامی خلل و لرزه‌ای وارد کند، آن را با برقرار کردن حکومت سرکوب از بین می‌برند.»

هدف، مدفون کردن در زندان و ترساندن دیگران

اما احکام محکومیت سنگین اخیر، واجد جنبه‌های دیگری غیر از جنبه سیاسی نیز هست.

به گفته عبدالکریم لاهیجی این احکام جنبه زنهاری هم دارند تا دیگران را نیز بترسانند، با این پیغام که از این به بعد دیگر مجازات شش ماه و یک سال نیست، بلکه ۱۰ سال و ۲۰ سال است: «برای این کار هم شیوه‌ای ردیالنه به کار گرفته‌اند به این صورت که برای هر متهم صرف‌نظر از آن عنوان اتهامی که برای همه دستگیر شدگان از هر گروهی به کار گرفته می‌شود؛ یعنی اقدام علیه امنیت ملی، عناوین دیگری هم اضافه می‌کنند چون در این اصلاحاتی که به قول خودشان در قانون آیین دادرسی کیفری کرده‌اند، گفته‌اند اگر اتهام بیش از سه مورد باشد در آن صورت قاضی باید حداکثر حکم را برقرار کند. به همین دلیل مجازات‌ها از دو سال و سه سال رسیده‌اند به ۱۰ سال و ۲۰ سال. همزمان اما وقتی چند عنوان اتهامی برای متهم وجود داشته باشد، آن مورد مجازات حداکثری و شدیدتر است که اجرا می‌شود، اما آن‌چه مسلم است این است که آن شوک روانی هم مهم است.»

لاهیجی معتقد است در این مورد، برخی رسانه‌های خبری هم بی‌آنکه بخواهند آب به آسیاب این سیاست تهدید و ترساندن مردم می‌ریزند: «وقتی ما می‌بینیم در رسانه‌های خبری یا در شبکه‌های اجتماعی می‌نویسند خانم سپیده قلیان محکوم به ۳۰ سال حبس شد؛ خب گرچه درست است و وقتی شما این محکومیت‌ها را با هم جمع می‌کنید، می‌شود ۳۰ سال، اما واقعیت قضیه این است که شدیدترین و سنگین‌ترین مجازات به اجرا درمی‌آید، یعنی مثلاً ۱۰ سال، ۱۲ سال. اعلام خبر ۳۰ سال حبس اما شوک و ضربه روحی بزرگی است که در ادامه همان سیاست ترساندن مردم، بر پیکر جامعه وارد می‌شود و به خود زندانی هم همین‌طور.»

صدور مجازات‌های سنگین البته این پیام را هم به جامعه می‌دهد که زندان رفتن یعنی در زندان دفن شدن.

لاهیجی با طرح این موضوع به زندانی شدن نسرين ستوده، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر در ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: «من در برنامه‌ای برای تجلیل از خانم نسرين ستوده گفتم الان در جمهوری اسلامی دیگر مدافعان حقوق بشر، وکلای دادگستری، فعالان اجتماعی، سندیکالیست‌ها و...



جمهوری اسلامی، گاهی وقتی کسی تحت تعقیب قرار گرفته و برایش حکم جلب صادر شده، اموالش را هم توقیف کرده‌اند، حال آنکه مشخص نیست چه ارتباطی میان اتهام سیاسی به معنای کلی آن و اموال شخص وجود دارد؟

عبدالکریم لاهیجی می‌گوید: «حالا طرف را ممنوع‌الخروج می‌کنند، می‌گوییم برای اینکه از کشور فرار نکند و بتواند او را دستگیر، محاکمه و محکوم کنند، اما اموال را هم محکوم می‌کنند و بعد هم اتهام فرد سرایت می‌کند به خانواده و اطرافیانش.»

او در توضیح این سرایت می‌گوید: «اولا که متهم اگر در یکی از موسسات دولتی کار کند، محکومیت باعث می‌شود شغلش را هم از دست بدهد که اثرش به خانواده او هم می‌رسد. اگر در بخش خصوصی هم کار کند، فشار زیادی به آن بنگاه و موسسه خصوصی می‌آورند تا فرد را اخراج کنند. اگر مثلاً وکیل دادگستری هم باشد که یک حرفه آزاد است، فشار به کانون وکلا می‌آورند که البته این کانون هم انتخاباتش مثل انتخابات مجلس، انتخابات دو درجه است یعنی نامزدها باید به تایید قوه قضاییه برسند. به این ترتیب وکیل دادگستری هم محکومیت حرفه‌ای پیدا می‌کند. تمام این شرایط و اوضاع و احوال اما برای این است که کسی گرد مخالفت به معنای اعم کلمه یا مطالبه حقوق نگردد.»

مصادق و نمونه دیگر فشار به خانواده اطرافیان فرد از سوی نهادهای امنیتی و قضایی، در حوزه اطلاع‌رسانی است. به عنوان مثال خانواده‌های همکاران رسانه‌های فارسی خارج از ایران بارها و بارها تحت فشار قرار گرفته‌اند تا در روند اطلاع‌رسانی و کار این افراد اختلال ایجاد شود.

عبدالکریم لاهیجی در تحلیل این وضعیت می‌گوید: «یک رژیم و حکومت مذهبی از آنجا که برای خود مشروعیت الهی قائل است، بنابراین مخالف خود را به عنوان دشمن نگاه می‌کند و وقتی کسی به تعبیر مذهبی دشمن تلقی بشود، دیگر جان و مال و خانواده او از هر جهت برای همه مباح است، به‌خصوص برای مقامات جمهوری اسلامی.»

او اما اطلاع‌رسانی را از جمله عوامل موثر در پایین آوردن سطح و میزان سرکوب می‌داند: «یکی از سیاست‌های قدیمی وزارت اطلاعات این بوده و هست که وقتی کسی را دستگیر می‌کنند فشاری هم روی خانواده است که نکند این خبر منتشر بشود. حتی آن زمان که هنوز شبکه‌های اجتماعی نبودند و اینترنت به این گستردگی نبود، تهدید می‌کردند که مثلاً اگر به جامعه دفاع از حقوق بشر خبر بدهید، با شما برخورد می‌کنیم. به هر حال مردمی که گوششان به بلندگوها و رسانه‌های جمهوری اسلامی نیست یا اگر هم هست صدای شبکه‌های بیرون از ایران را هم می‌شنوند، به‌خصوص با گسترش شبکه‌های اجتماعی خبر را می‌گیرند، در حالی که آنها می‌خواهند خبر به اطلاع مردم نرسد.»

به گفته لاهیجی، وقتی خبر به اطلاع مردم می‌رسد به هر حال بازتاب‌هایی هم دارد: «مثلاً در مورد ماجرای «دختر آبی» این بازتاب ایجاد شد و یک موجی هم در جامعه به وجود آمد. بنابراین دولتی که می‌خواهد از طریق سرکوب حداکثری از بروز هر گونه اعتراضی جلوگیری کند، با انتشار و گسترده شدن خبر، کارش دشوارتر می‌شود. مردم به هر ترتیب دست به همدردی یا همراهی می‌زنند، چنانچه در مورد سحر خدایاری اتفاق افتاد یا در مورد کارگران هفت‌تپه.»

از سوی دیگر گسترش شبکه‌های اجتماعی باعث شده است سیاست سرکوب رسانه‌ای به مرور دست‌کم تا حدودی ناکارآمد شود و دیگر آن کارایی مورد نظر وزارت اطلاعات و دیگر دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی در این سیاست وجود نداشته باشد. به بیان دیگر، مردم با وجود خطرهای موجود در عرصه مبارزات اجتماعی همچنان در صحنه می‌مانند و به عنوان مثال سرکوب اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه باعث نمی‌شود در جاهای دیگر اعتصاب و اعتراض نشود و مردم

حقوق خود را مطالبه نکنند.

به باور لاهیجی، شبکه‌های امنیتی جمهوری اسلامی از یک طرف می‌خواهند از طریق سرکوب مردم را بترسانند تا دیگر در مبارزات اجتماعی، سندیکایی یا صنفی شرکت نکنند و از طرف دیگر می‌بینند که انتشار اخبار سرکوب عملاً باعث گسترده‌تر شدن اعتراضات می‌شود: «به این ترتیب سیاست ترساندن و به قول آنها ارباب هم دیگر کارساز نیست و نمی‌توانند مانع گسترده شدن و ادامه اعتراضات بشوند.»

تنها راه نجات، مبارزات مردمی

آیا ساز و کاری بین‌المللی برای دادخواهی در مورد صدور احکام سنگین کم‌سابقه وجود دارد؟ برای بازگرداندن حقوق کنشگران محکوم چه می‌توان کرد؟

عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان و مدافع حقوق بشر در پاسخ به این سوالات «حقوق ما» می‌گوید: «وقتی می‌گوییم از نظر بین‌المللی، یعنی استفاده از ظرفیت نهادهای بین‌المللی. نهادهای بین‌المللی هم نهادهایی هستند که تمامشان حول و حوش فعالیت سازمان ملل متحد به وجود آمده‌اند. یکی از مشکلات این نهادها این است که توصیه‌ها و حتی قطع‌نامه‌های آنها بیشتر -به قول خودشان- جنبه ارشادی دارد، به این معنا که به دولت‌ها اخطار می‌کنند و آنها را با موارد تخلف صورت گرفته، آشنا می‌کنند. یعنی کار آنها از توصیه بالاتر نمی‌تواند برود و ضمانت اجرایی برای این توصیه‌ها وجود ندارد.»

به گفته لاهیجی، چه دفتر بین‌المللی کار باشد (در ارتباط با حقوق اقتصادی-اجتماعی)، چه شورای حقوق بشر سازمان ملل، چه یونسکو باشد چه کمیته‌های حقوق مدنی، کودک یا ضد شکنجه، هیچ‌کدام از توصیه‌ها جلوتر نمی‌توانند بروند و نمی‌توانند دولتی را مجبور کنند دست به اقدام مورد نظر آنها بزند.

لاهیجی در این مورد یک نمونه و مثال می‌آورد: «جمهوری اسلامی در ۴۰ سالی که از عمرش می‌گذرد به یک عهدنامه بین‌المللی حقوق بشر ملحق شده و آن هم عهدنامه حقوق کودک است. در ماده یک این عهدنامه، کودک چنین تعریف می‌شود: شخصی که کمتر از ۱۸ سال دارد. بعد در همین کنوانسیون گفته می‌شود در کشورهایی که اعدام وجود دارد، یک کودک (یک انسان کمتر از ۱۸ سال) نمی‌تواند محکوم به اعدام شود. جمهوری اسلامی اما چگونه همچنان به اعدام کودکان ادامه می‌دهد، با وجود اینکه به این عهدنامه ملحق شده و این معاهده در مجلس شورای اسلامی هم تصویب شده

و قانون است؟»

بر اساس گفته‌های لاهیجی، جمهوری اسلامی نه تنها به این موضوع توجهی نمی‌کند که تقلب هم می‌کند: «در همین معاهده پیش‌بینی شده است که ملاک، زمان ارتکاب جرم است نه زمان محکومیت و صدور حکم اعدام، اما قوه قضاییه ایران یک جوان مثلاً ۱۶، ۱۷ را که مرتکب قتل شده محکوم به اعدام می‌کند، منتها اجرای حکم او را موکول می‌کنند به پس از ۱۸ ساله شدنش که این بر خلاف نص صریح عهدنامه حقوق کودک است.»

به گفته این حقوقدان، در این سال‌ها سازمان‌ها و مدافعان حقوق بشر از جمله نسرين ستوده نسبت به این موضوع بسیار حساس بوده‌اند و بارها و بارها درباره این موضوع صحبت کرده‌اند. کمیته حقوق کودک هم به ایران اخطار کرده است که این نوع تفسیر از حقوق کودک بر خلاف نص صریح عهدنامه حقوق کودک است و به جمهوری اسلامی توصیه کرده از این رویه و از این نقض صریح حقوق کودک دست بردارد، اما بالاتر و جلوتر از این نمی‌تواند برود.

بر مبنای همین توصیه‌ها در قطع‌نامه‌هایی که هر سال علیه جمهوری اسلامی صادر می‌شوند به این موضوع نیز اشاره می‌شود، اما به اعتقاد لاهیجی، گوش مقامات جمهوری اسلامی بدهکار نیست: «البته اگر جز این بود، این‌گونه نبود که هر سال محکومیت حقوق بشری جمهوری اسلامی تکرار شود. وقتی یک حکومتی چنین بی‌پروا در ارتباط با حقوق مردم، این حقوق را سلب می‌کند، در ارتباط با ضوابط، مناسبات و مقررات بین‌المللی هم به این صورت وقیحانه عمل می‌کند، متأسفانه هیچ ساختار و نهادی که بتواند او را مجبور کند به رعایت قانون، وجود ندارد.»

لاهیجی در پایان صحبت‌هایش می‌گوید که تنها شورای امنیت می‌تواند قطع‌نامه اجرایی علیه کشوری داشته باشد اما اعضای این شورا خود از نقض‌کنندگان حقوق مردم هستند: «این شورا اختیار و اقتدارش در دست پنج دولت عضو دائم شورای امنیت است که متأسفانه خودشان هم جزو نقض‌کنندگان ریز و درشت حقوق مردم هستند و در راس آنها آمریکا، روسیه و چین قرار دارند. بنابراین در یک چنین مناسباتی که متأسفانه بر تنظیم قوا و روابط قدرت مبتنی است، حقوق مردم است که قربانی می‌شود و به نظر من به عنوان یک حقوقدان و مدافع حقوق بشر، راهی برای مردم نمی‌ماند جز اینکه به مبارزه خودشان برای رسیدن به حقوقشان ادامه دهند.»

صدور احکام سنگین برای فعالان سیاسی و مدنی در ایران

نیلوفر جعفری

در حالی که سران و مقامات جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده‌اند که در ایران هیچ زندانی سیاسی‌ای وجود ندارد، اما برآوردهای مستقل نشان می‌دهند که در حال حاضر حدود ۷۰۰ فعال سیاسی و مدنی در ایران زندانی‌اند.

فعالان سیاسی و مدنی که در ایران بازداشت و در دادگاه‌ها محکوم می‌شوند اغلب با اتهاماتی سهمگین همچون اقدام علیه امنیت ملی، توهین به رهبر و جاسوسی، همکاری با دول متخاصم، ارتباط با مجاهدین خلق، تبلیغ علیه نظام، توهین به مقدسات و حتی فعالیت سایبری روبه‌رو می‌شوند و بر اساس این اتهامات به مجازات‌های سنگین محکوم می‌شوند.

در یکی از جنجال‌های اخیر مربوط به قوه قضاییه، ۱۳ کنشگر سیاسی و مدنی بیانیه‌ای را منتشر کردند که به صدور احکام سنگین برای روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی و کارگری اعتراض کردند. واکنش قوه قضاییه در ۱۷ شهریور ۱۳۹۸ این بود که ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضاییه دستور تجدید نظر و رسیدگی منصفانه به احکام یکی از شعب دادگاه انقلاب را داد. این کنشگران معتقدند که دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از نظر سیاسی مستقل نیست و از قانون و دادگاه به عنوان ابزاری برای ساکت کردن دگراندیشان و مخالفان سیاسی و منتقدان استفاده می‌کند. آنها می‌گویند: «صدور احکام سنگین تعمداً به منظور سوءاستفاده از قانون در راستای اهداف سیاسی طراحی شده‌اند.»

احکام ناعادلانه به دلیل توهین به رهبری و اجتماع و تبانی

اتهام‌هایی

چون توهین

به رهبری را

می‌توان ابزاری

برای مقابله با

مخالفان دانست.

توهین به رهبری از اتهاماتی که در فهرست محکومیت‌های زندانیان سیاسی رایج است. ماده ۵۱۴ قانون تعزیرات اسلامی می‌گوید هرگونه توهین به رهبری جرم تلقی می‌شود و مرتکبان توهین می‌توانند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس تعزیری محکوم شوند.

در جمهوری اسلامی ایران شاهدیم که همواره فعالان سیاسی بسیاری به دلیل انتقادی ساده به رهبر نظام بازداشت و در دادگاه‌ها به حبس محکوم شده‌اند. فقط در چند ماهه گذشته شاهد چنین محکومیتی برای افرادی چون ابوالفضل قدیانی، صبا کرد افشاری و یا امضا کنندگان نامه به علی خامنه‌ای بوده‌ایم.

واقعیت این است که توهین به سیاستمداران در قوانین بسیاری از کشورها مانند چین، روسیه، برخی از کشورهای اروپایی و کانادا جرم‌انگاری شده است و مجازات‌هایی مانند حبس در پی دارد. چنین قوانینی در اصل امنیت سیاستمداران

مازندرانی، در سال ۱۳۹۶ در ارتباط با اتهامات این فعالان سیاسی تاکید کرد که این روزنامه‌نگاران در حالی به اتهام اجتماع و تبانی و تبلیغ علیه نظام دستگیر شدند که اساسا آنها هیچگونه ارتباط کاری‌ای با رسانه‌های خارجی نداشتند و در حالیکه بازپرس پرونده معتقد بود فعالیت آنها فقط تبلیغ علیه نظام است اما دادستان معتقد بود آنها متهم به تبانی و اجتماع نیز هستند.

انتقاد و مخالفت با نظام و احکام سنگین قضایی

احکام سنگینی که برای فعالان سیاسی صادر می‌شود نشان‌دهنده آن است که قوه قضاییه در جرائم سیاسی و مدنی، اساسا اعتقادی به تناسب میان جرم و مجازات که از اصول اساسی عدالت قضایی است، ندارد.

بسیاری از فعالان و کنشگران معتقدند که در جرائم سیاسی و اجتماعی توجه چندانی به تناسب جرم و مجازات نمی‌شود. در احکام اخیری که برای فعالان سیاسی و مدنی صادر شده است شاهد این عدم تناسب مجازات‌ها هستیم.

عاطفه رنگریز، فعال حقوق زنان و کارگران، که در تجمع روز جهانی کارگر در مقابل مجلس دستگیر شد، به یازده و نیم سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. نمونه اخیر دیگر احکام سنگین ۷ کنشگر صنفی درباره پرونده ۷ تپه خوزستان است که در مجموع به ۱۱۱ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده‌اند. این احکام چنان نامتناسب‌اند که سازمان عفو بین‌الملل به عنوان بی‌عدالتی شرم‌آور یاد کرد و احکام را بی‌رحمانه و ناعادلانه توصیف کرد. صدور چنین حکمی آنچنان بی‌تناسب با جرم احتمالی بود که رئیس قوه قضاییه را وادار به واکنش کرد و او دستور تجدیدنظر و رسیدگی

«منصفانه» دوباره را داد.

علاوه بر عدم تناسب میان جرم و مجازات در مورد فعالان و کنشگران سیاسی و مدنی، این افراد با نقض شخصی بودن جرم و مجازات در عدالت قضایی روبه رو هستند. بر اساس مواد ۴، ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون آیین دادرسی و میثاق‌نامه‌های بین‌المللی بر اصل شخصی بودن جرم و مجازات تاکید شده است.

محمدرضا سلطانی، وکیل دادگستری، در این زمینه می‌گوید: «مجازات هر شخص بدون شک به نزدیکانش نیز آسیب می‌زند و زندگی آنها را نیز به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد با این حال بستگان فرد بازداشت شده همواره به عنوان ابزاری برای تحت فشار قراردادن متهم مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به طور کلی قاضی نمی‌تواند فردی را به جای مجرم تحت مجازات قرار دهد. اما این رویه‌ای است که در سیستم قضایی ایران رایج است.»

به نظر می‌رسد قوه قضاییه در اعمال این اصل درباره زندانیان غیرسیاسی بسیار سخت‌گیر است اما حساسیت خاصی برای اعمال چنین اصلی برای خانواده، دوستان و هم‌صنفان مجرم سیاسی ندارد و حتی گاهی عامدانه به عنوان راهی برای مجازات یا اعتراف‌گیری به کار می‌برد. یکی از دلایل این امر عدم استقلال سیاسی قاضی است. برخی از زندانیان سیاسی چنین توصیف می‌کنند که دیدگاه قاضی درباره آنها یا خانواده این است که آنها فرد خبیثی هستند که مستحق هرگونه شکنجه و آزارند.

۱۰۰ کنشگر مدنی و سیاسی در مردادماه ۱۳۹۸ در نامه‌ای به جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، ایران را متهم کردند که هر روزه و به دفعات این اصل



را زیر پا می‌گذارند. این کنشگران با بررسی ۴۰ سال کارنامه به گفته آنها سیاه قضایی جمهوری اسلامی ایران می‌گویند: «همواره نه‌تنها دگراندیشان و آزاداندیشان که خانواده‌های ایشان مورد ستم و پرونده‌سازی‌های قضایی قرار می‌گیرند.» یکی از تازه‌ترین چنین پرونده‌سازی‌هایی دستگیری شهروزاد جعفری، خواهر نوشین جعفری است که به دلیل اتهام تبلیغ علیه نظام و اهانت به سیدالشهدا بازداشت شد. پس از اطلاع‌رسانی شهروزاد جعفری در مورد وضعیت خواهرش او نیز در ۹ شهریور ۹۸ بازداشت شد.

دادخواهی برای فعالان سیاسی محکوم در دستگاه قضایی ایران

با توجه به ناکارآمدی نظام قضایی ایران در زمینه دادخواهی در دادگاه‌های تجدید نظر نسبت به احکام نامتناسب با جرم، زندانیان سیاسی در مواردی خواستار دادخواهی‌های بین‌المللی بوده‌اند. نمونه‌ای از این دادخواهی‌ها، نامه زندانیان اهل سنت زندان رجایی‌شهر کرج به کمیته حقوق بشر سازمان ملل نسبت به نقض آشکار حقوق زندانیان در سال ۱۳۹۷ است.

زندانیان اهل سنت خواستار رسیدگی فوری به این دادخواهی و توضیح از مقامات مسئول ایران شدند. محمدرضا سلطانی، وکیل دادگستری، می‌گوید: درخواست از دادگاه‌های بین‌المللی رسمی برای پیگیری احکام سنگین زندانیان سیاسی و یا عاملان آن امکان‌پذیر نیست. زیرا افراد نمی‌توانند به عنوان یک فرد عادی از جمهوری اسلامی شکایت کنند. در این موارد باید یک دولت یا شورای امنیت سازمان ملل می‌بایست این مساله را ارجاع دهند. با این حال ارائه دادخواست برای پیگیری وضعیت زندانیان سیاسی و فعالان مدنی به عنوان امری نمادین برای توجه به وضعیت حقوق بشر در ایران و وضعیت زندانیان همواره می‌تواند موثر باشد.

واقعیت این است که در طی سال‌های گذشته بسیاری از زندانیان سیاسی در اعتراض به احکام صادر شده و وضعیت خود در زندان‌ها به نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر همچون عفو بین‌الملل نامه نوشته‌اند اما این نوع دادخواهی‌ها هرگز قوه قضاییه را به طور رسمی وادار به پاسخگویی یا تغییر احکام صادر شده نکرده است.

با این حال فعالان حقوق بشری در ایران معتقدند که تجربه نشان داده رساندن صدای فعالان سیاسی و مدنی در بند از طریق کمپین‌ها، میزان فشار و تنش بر فرد بازداشت‌شده را در دوران بازداشت و بازجویی اندکی کم می‌کند.

را فراهم می‌کنند اما در مواردی به ویژه در حکومت‌های سرکوبگر می‌توانند به ابزاری قدرتمند برای سرکوب مخالفان به ویژه فعالان سیاسی تبدیل شوند.

اما عاملی که در ایران منجر به صدور احکامی سنگین به دلیل توهین به رهبری می‌شود نه به دلیل ایجاد امنیت سیاستمدار برای انجام فعالیت سیاسی است بلکه به دلیل هاله تقدسی است که رهبر ایران را در برگرفته است.

با توجه به آن که رهبر ایران خلاف رهبران دموکراتیک جهان، قدرت اعمال و نفوذ بیشتری در همه ارکان نظام دارد، توهین به رهبری را می‌توان در واقع ابزاری برای مقابله با مخالفان در نظر گرفت. تقدس‌گرایی و اختیارات فراوان رهبری دو عاملی هستند که باعث می‌شوند قوه قضاییه ایران نیز که در خدمت رهبر ایران است هر گفته یا اقدامی را به تشخیص خود مصداقی از توهین به رهبری در نظر بگیرد.

علاوه بر این، فعالان سیاسی و مدنی همواره با اتهام اجتماع و تبانی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی مواجه بوده‌اند. ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی دست‌آویزی برای بازداشت و محکومیت فعالان سیاسی و مدنی است. بر اساس ماده ۶۱۰ این قانون: «هرگاه دو نفر، اجتماع و تبانی نمایند که جرائمی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنها صادق نباشد به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم می‌شوند.»

این مساله باعث شده است که تشکل‌ها، صنف‌ها و انجمن‌ها حتی برای فعالیت‌های ساده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود مورد سرکوب قرار بگیرند. به این ترتیب هرگونه تحصن، راهپیمایی و اجتماع و یا حتی گفتگو و بحث برای هماهنگ کردن آن نیز مطابق این قانون و از نظر قاضی می‌تواند جرم انگاشته شود.

فقط کافی است قاضی اقدامی را ضد امنیت تفسیر کند تا بتواند فعالان سیاسی را به زندان بیندازد. به نظر می‌رسد جرائمی مانند اجتماع و تبانی جرائمی هستند که قاضی صرفا آنها را به عنوان ابزاری برای محکومیت بیشتر مورد استفاده قرار می‌دهد.

این اتهام حتی در مواردی به کار گرفته شده است که فعال سیاسی متهم به اجتماع و تبانی، مستقلا و صرفا به دلیل اظهارات شخصی بازداشت شده است و اساسا گروه و فرد خاصی در ارتباط با او وجود نداشته است که اتهام اجتماع و تبانی بر آن صادق باشد.

محمود علیزاده طباطبایی، وکیل عیسی سحرخیز و احسان

در اتهام‌های امنیتی، قوانین ایران باب برداشت‌های متشتت را باز گذاشته‌اند

شهرزاد کریمی

برخورد قهری با فعالان یا معترضان به نظام جمهوری اسلامی، سابقه‌ای چهاردهه‌ای دارد. اما این برخوردها در ماه‌های اخیر نسبتاً تشدید شده است.

اخیراً و در تجمعات کارگری، این رویه با شدت بیشتر نسبت به گذشته از سوی قوه قضاییه دنبال شده است. سپیده قلیان و اسماعیل بخشی به ترتیب با ۱۸ و ۱۴ سال حبس مواجه شدند.

مجله حقوق ما در این باره با سهیلا رحیمی، حقوق‌دان، گفت‌وگو کرده که در پی می‌آید.

خانم رحیمی! با توجه به این‌که قانون باید صریح و بدون نیاز به تفسیر باشد، جرم‌انگاری مواردی چون توهین به رهبری، اجتماع و تبانی، تبلیغ علیه نظام و امثال آن‌ها در قوانین ایران، با کدامیک از اصول وضع قانون منطبق است؟

با توجه به این‌که یکی از منابع حقوق در ایران فقه و فتاوی معتبر اسلامی بالخصوص فقه شیعه است و نظر به این‌که، اصولاً حاکم اسلامی در ایران نایب امام عصر

محسوب می‌شود، در قوانین اسلامی معمولاً جایگاهی برای نقد امام و رهبر اسلامی و یا اظهار نظر در خصوص عمل کرد آن، به شیوه‌ای که در دموکراسی‌های روزگار ما مرسوم و شناخته شده است، وجود ندارد.

از این‌رو قوانین جمهوری اسلامی با توسل به همین روحیه مقدس و فوق بشری انگاشتن حاکم اسلامی، شدیدترین مجازات‌ها را برای کسانی که اقدام به توهین، یا تبلیغ علیه رهبر و نظام اسلامی می‌کنند، در نظر گرفته است.

عبارات بسیار کلی، مانند توهین به رهبری، تبلیغ علیه نظام به هر شکل و بغی و محاربه و افساد فی‌الارض، مصادیقی از این رویکرد سخت‌گیرانه نسبت به مرتکبان این نوع از جرایم است.

اصولاً این قوانین، با ساختار جوامع امروزی همگون نیست. چرا که اساساً امام معصومی وجود ندارد تا جرم بطور مثال بغی، موضوعیت پیدا کند. وارد کردن چنین مفاهیم فقهی، در ساختار قانون مجازات، به استناد اسلامی بودن قوانین و مجازات‌ها می‌تواند معنا پیدا کند. اما بدیهی است، قوه مقننه باید در قانون‌گذاری، مقتضیات زمانی و مکانی را در نظر گرفته و قوانینی وضع نماید، که در چهارچوب آن شهروندان بتوانند، به حقوق خود دست

به عبارت ساده‌تر حتی شامل فرستادن پیامک برای یک دوست و گله‌گذاری از وضعیت موجود نیز می‌شود. در صورتی که واژه فعالیت تبلیغی در این ماده، اصولاً بیان‌گر این موضوع است که اساساً مرتکبین این نوع از جرایم، باید ابزار تبلیغی، از جمله رادیو، تلویزیون و یا هر امکان تبلیغاتی دیگری داشته باشند، وگرنه ارتکاب این جرم توسط کارگرانی که برای حقوق خود دست به اعتراض می‌زنند و به طور کلی مقصود آنان انجام فعالیت‌های سیاسی و یا براندازی نیست و ابزارهای تبلیغاتی نیز ندارند، اساساً محلی از اعراب نخواهد داشت.

به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق برگزاری تجمعات و اعتراضات تا حدی که مخل به مبانی اسلام نباشد، شناسایی شده است. اما این‌که این مبانی، شامل چه چیزهایی است و منظور از عبارت اخلاق چیست، مشخص نیست.

عباراتی هستند که باب برداشت‌های متنوع و متشتت را در احکام دادگاه‌ها، باز می‌کنند. استفاده از الفاظ بسیار انتزاعی و قابل تفسیر در قانون‌گذاری، آن هم در قانون‌گذاری کیفری نقیصه‌ای بسیار بزرگ در راه دستیابی به عدالت کیفری است.

در این میان اساساً این قوانین نیستند که مرزهای رفتار مجرمانه و رفتار غیر مجرمانه را مشخص می‌کنند، بلکه این قضات هستند که با تفسیر قضایی متهمی را تبرئه یا مجازات می‌نمایند. چنان‌چه از برخوردهای سیاسی، که با این‌گونه تجمعات می‌شود بگذریم، در قانون اساسی حق برگزاری تجمعات به رسمیت شناخته شده است. ولی عبارت اخلاق در مبانی اسلام، موجبات استناد دسته‌ای از قضات وابسته به آن و تفسیر به ضرر متهم و محکومیت معترضان را فراهم کرده است.

تا چه حد فکر می‌کنید که این احکام، به دلایل سیاسی صادر می‌شوند و اگر این‌گونه است، دخالت سیاست در امر عدالت را چگونه می‌بیند؟

به چندین دلیل می‌توان نتیجه گرفت که احکام کارگران و کنش‌گران سیاسی، متأثر از فضای سیاسی جامعه حال



یابند و یا از حقوق خود محافظت نمایند؛ نه این‌که آنقدر دامنه شمول یک جرم وسیع و کلی در نظر گرفته شود، که خیل عظیمی از شهروندان جامعه، در زمره مجرمان قرار گیرند.

چون در زمان غیبت، امام عصری وجود ندارد، در نتیجه بسیاری از این‌ها، که به استناد فقه در زمره جرایم گنجانده شده‌اند، امروزه نمی‌توانند قابلیت اجرا داشته باشند.

در این نوع از جرم‌انگاری، که در ارتباط با محاکمه کارگران و برخی فعالین دیده‌ایم، هر انتقاد ساده‌ای می‌تواند توهین به رهبری یا اجتماع و تبانی تلقی شود. آیا در قوانین ایران، مرزی برای تشخیص یا تفکیک، بین یک رفتار اجتماعی معمول و جرم وجود دارد؟

همان‌طور که اشاره شد، جرایمی مانند تبلیغ علیه نظام، دامنه بسیار وسیعی دارد. تا به این حد که قانون‌گذار، از عبارت «هرکس به هر نحو علیه جمهوری اسلامی فعالیت تبلیغی نماید» استفاده کرده است.



حاضر ایران می‌باشد.

یکی از آن دلایل، بحران مشروعیتی است، که جمهوری اسلامی به شدت از آن رنج می‌برد، دوم اوضاع به شدت نابسامان اقتصادی ناشی از تحریم‌های آمریکا و قرار گرفتن اقتصاد بیمار ایران، بر لبه پرتگاه است، و سوم اجماع جهانی شکل گرفته علیه ایران می‌باشد. از طرف دیگر، ضعف قوانین حمایتی از فعالان کارگری و سیاسی، عدم استقلال قوه قضاییه و حتی نهاد وکالت، امکان انجام اقدامات خشن و تلافی‌جویانه مسئولین جمهوری اسلامی علیه کنش‌گران اجتماعی را امکان‌پذیر می‌نماید. چرا که صدای این اعتراضات به نوعی صدای بسیاری از ناکارآمدی‌ها و اقدامات نابخردانه جمهوری اسلامی، در طی این چهل سال گذشته است.

نظریه تفکیک و استقلال قوا، به خصوص استقلال قوه قضاییه، که پایه‌های دموکراسی‌های دنیا بر آن مبتنی است، عموماً در راستای صیانت از حقوق آن دست از افرادی است، که به نحوی از انحا در معرض اتهام قرار می‌گیرند تا قوه قضاییه بتواند بطور مستقل از حاکمیت و عاری از هر نوع پیش‌داوری و قصد انجام اقدام تلافی‌جویانه با هنجارشکنان برخورد قانونی نماید.

ولی متأسفانه در نظام حقوقی ایران، صحبت از استقلال قوه قضاییه، اصولاً به یک نکته طنزآمیز شبیه است. قوه قضاییه ایران به واقع به مثابه ابزاری برای ساماندهی سرکوب‌های اجتماعی و توجیه استبداد حاکم، از منظر قانونی عمل می‌کند. مجری منویات ملوکانه است نه مرجع عام تظلمات و دادخواهی از افرادی، که در جامعه حقی از آنان تضییع شده است.

آیا هیچ سازوکار بین‌المللی برای دادخواهی در این موارد برای بازگرداندن حقوق این کنشگران وجود دارد؟

در حقوق بین‌الملل، اصلی بعنوان مصونیت قضایی دولت‌ها وجود دارد. به بیان ساده‌تر امکان محکوم کردن یک کشور، از لحاظ قضایی و اعمال صلاحیت، نسبت به اعمال و یا اموال کشورها توسط یک کشور دیگر وجود

ندارد. با وجود این اصل پذیرفته شده، حقوق بین‌الملل طی دهه‌های اخیر، در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی جهان، شاهد تغییر و تحولاتی در جهت تعدیل این اصل است که بر مبنای آن، آموزه‌های ناظر بر اصل مصونیت قضایی دولت‌ها در پرونده‌های مرتبط با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، دست‌خوش تغییرات مهمی شده است.

از سوی دیگر در کنار رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری، اساساً اصل مصونیت قضایی دولت‌ها، در صورت تراحم با اصل حمایت از حقوق بشر و مبارزه با اعمال تروریستی تا حد زیادی قابلیت اجرا نخواهد داشت. اما شکایت در دیوان بین‌المللی دادگستری برای اشخاص و شهروندان، جز در شرایط خاصی امکان‌پذیر نیست، چرا که فقط دولت‌های عضو سازمان ملل حق طرح شکایت دارند. از این رو این راه حل، عملاً قابل اجرا نخواهد بود. از دیگر سو، کشورهایی مانند آمریکا و کانادا، برای حمایت

برای قاطع درس اسر کشور ایران صاحب قانون اساسی اسلامی شد



از حقوق افرادی که از اقدامات کشورهای حامی تروریسم، مانند ایران و سوریه دچار ضرر و زیان‌های مالی و جانی شده‌اند، این امکان را فراهم ساخته‌اند که بتوانند با طرح شکایت نزد دادگاه‌های این کشورها، از محل اموال ایران در این کشورها اقدام به جبران ضرر و زیان نمایند. این حق نیز مختص به شهروندان آن کشورها و یا افرادی که به طریقی امکان طرح دعوا در دادگاه‌های کانادا و آمریکا را دارند، می‌باشد. علاوه بر این موارد، سازمان بین‌المللی کار ILO شکایات علیه نهادهایی که قوانین بین‌المللی کار را نقض می‌کنند، ثبت می‌نماید، ولی تحریم‌هایی علیه کشورها انجام نمی‌دهد. با این حال، این نهاد می‌تواند قطعنامه‌هایی علیه ایران، به عنوان یکی از اعضای این سازمان، در راستای احترام به آزادی بیان و تجمعات کارگران، صادر نماید.

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی نیز می‌تواند در راستای رسیدگی به جرایم علیه بشریت، به جرایم عاملان

شکنجه‌ها و محرومیت‌ها رسیدگی و آنان را محکوم نماید. اما متأسفانه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، تاکنون توسط ایران بنا به دلایلی به تصویب نرسیده است. عمده این دلایل را می‌توان مربوط به دغدغه‌های سیاسی و نگرانی از تعرض به استقلال و سوءاستفاده ابزاری از دیوان کیفری بین‌المللی توسط قدرت‌های بزرگ علیه جمهوری اسلامی، ارتکاب محظورات شرعی از جمله مغایرت با قاعده نفی سبیل (پذیرش قضاوت غیر مسلمان درباره مسلمان)، مداخله بیگانگان در امور داخلی (در صورت وقوع درگیری‌های داخلی)، پرداخت هزینه‌های دیوان و مشکلات اقتصادی و مالی ... دانست. همان‌طور که گذشت می‌توان گفت از لحاظ بین‌المللی علی‌رغم وجود امکان‌هایی که بدان‌ها اشاره شد، ساز و کارهایی موثر برای دادخواهی این کنشگران و فعالان سیاسی و کارگری ایران، مخصوصاً آن‌هایی که درون ایران زندگی می‌کنند، در وضعیت فعلی وجود ندارد.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net

